

وزارت آموزش و پرورش
سازمان آموزش و پرورش استان گلستان
اداره آموزش و پرورش شهرستان علی آبادکتول



پرسش مهر ۹۵ (سوال رئیس جمهور)

چگونه می توانیم جامعه و منطقه و جهانمان را از خشونت برهانیم ؟

پژوهشگر

.....

کد پرسنلی :

آموزگار

سال تحصیلی ۹۶ - ۹۵



چکیده

امروز در شرایطی قرار داریم دغدغه اصلی نظام بین‌الملل افراط و خشونت نیست، بلکه دغدغه بزرگ این است که خشونت، قتل و افراط از سوی افراد و گروه‌ها، امری عادلانه و اخلاقی تلقی می‌شود. برخی از دولت‌ها منابع مادی و معنوی خود را در ترویج این ایده و حمایت از این جریان‌ها به کار می‌گیرند و این وضعیت اگر چه تهدیدی عظیم را متوجه جامعه جهانی می‌کند، اما می‌تواند فرصتی باشد تا جامعه جهانی چشم خود را به شرایطی که دیده نشده و محرک افراطی‌گری موجود است باز کند و برای آن چاره‌ای بیندیشد.

ملاک دقیقی برای سنجش خشونت وجود ندارد ولی تلاش‌های بسیاری شده است از جمله تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو کنوانسیون بین‌المللی مدنی - سیاسی و کنوانسیون حقوق بین‌الملل اقتصاد اجتماعی که به تایید و تصویب مجالس کشورها رسیده است این موارد ملاک‌های اصلی حقوق محسوب می‌شود و افراط و تفریط در این اعلامیه می‌تواند ملاک سنجش خشونت باشد.

کلیدواژه :

خشونت - جهان - تروریسم - تکفیری - دین

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۲	اهمیت موضوع
۴	گروه های تروریستی و جریانات سلفی و خشونت
۴	جلوگیری از خشونت گرایی با مسائل فقهی
۶	علل گرایش جوانان به تفکرات تکفیری
۸	تفکرات تکفیری ها و تاثیرات آن بر خشونت گرایی
۱۳	تاثیر اسلام گرایی و تفکرات خشونت طلب
۱۷	تاثیر دین
۱۷	تفکرات صحیح و جلوگیری از خشونت و افراطی گری
۱۹	تاثیر خانواده در پیشگیری از خشونت
۲۰	بررسی نظریات و دیدگاه های امام خمینی (ره)
۲۳	منشور اخلاقی به عنوان پیشگیری از خشونت
۲۴	نظر قرآن در رابطه با پیشگیری از خشونت
۲۵	معیارهای دوگانه غرب در برخورد با تروریسم
۲۶	نگاه اسلام به مساله خشونت
۲۴	نظر قرآن در رابطه با پیشگیری از خشونت
۲۵	معیارهای دوگانه غرب در برخورد با تروریسم
۲۶	خشونت از بدو آفرینش
۲۸	جایگاه جهل مقدس در خشونت و افراط گرایی
۲۹	ترویج ارزش های خانواده برای صلح
۳۰	نتیجه گیری
۳۲	منابع

در واقع خشونت در تمامی اشکال آشکار و پنهانش در حکمت های دینی به عنوان رذیلت معرفی می شود. فارابی نخستین فیلسوف اسلامی، خشونت سیاسی را در سیاست های موجود، رذیلت سیاسی می نامد. اخوان الصفا یکی از مکاتب فلسفه اسلامی، خشونت را به عنوان رذیلت فلسفی معرفی می کند. خشونت در جهان معاصر هم از سوی سکولارها و هم از سوی برخی از طرفداران ادیان اعمال می شود.

فلاسفه اسلامی غضب را منشاء خشونت می دانند. بوعلی می گوید باید غضب را که منشاء خشونت است به واسطه عقل کنترل کرد، اما آن عقل که غضب را کنترل می کند چه عقلی است؟ در حکمت اسلامی عقل در مقابل جهل به کار می رود، جهل هم در دین معانی متفاوتی از جمله بی تدبیری، بی فضیلتی و ... دارد.

همراهی با عقل در مواجهه با تمام معانی جهل لازم است، اما از بین معانی جهل، بی فضیلتی منشاء خشونت جهان معاصر است. انسان کنونی از دانش فراوانی برخوردار است، اما خشونت آن نه تنها کمتر از انسان سنتی نشده، بلکه بیشتر هم شده است. این نشان می دهد که مشکل در کمبود دانش و علم نیست، اما سؤال این است که چه چیزی موجب شده که خشونت بیشتر شود.

عقل به معنای فضیلت در انسان معاصر کم شده است، یا نبود فضیلت و حکمت باعث تقویت غضب شده است و باعث پیدایش خشونت سیاسی. قرآن در سوره آل عمران از مفهوم جاهلی و در سوره فتح از تعصب جاهلی سخن گفته است. خداوند از جهل به معنای عدم فضیلت سخن می گوید. هر رفتار غیر حکیمانه از نظر قرآن جهل است. جهالت را به معنای نفی فضیلت باید کاهش داد تا عقلانیت حکیمانه روتق یابد و با رواج این عقلانیت، غضب انسانها کنترل شود. عامل دستیابی به صلح و آرامش، گفت و گو است. بنابراین سیر منطقی این بحث این است که عقلانیت حکیمانه تقویت شود و بعد غضب انسانها کنترل و در نهایت منتج به کنترل خشونت شود.

باید از طریق سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و گفت‌وگوهای بین‌ادیان‌تئوری عقلانیت حکیمانه و ایمان دینی را مطرح کنیم تا هم دینداری غیرحکیمانه و هم سکولاریزم غیرحکیمانه که من از هر دو به جاهلیت مدرن و سنتی یاد می‌کنم، کنترل شده تا زندگی و آسایش همراه با فضیلت حکیمانه به دست آید.

بخش‌های شریعت با یکدیگر اختلاف ندارند بلکه هماهنگی و همراهی فی‌مابین آنها برقرار است و معقول نیست که همین شریعت با بخشی از آموزه‌های خود موجب خشونت و خوف در بین مردم شود.

اهمیت موضوع

همانگونه که می‌دانیم امروزه در جهانی زیست می‌کنیم که مملو از خشونت و افراط‌گری است. به طوری که هر روز شاهد جریان جدیدی از خشونت در منطقه و جهان هستیم. گاهی شاهد رفتار وحشیانه علیه شیعیان نیجریه هستیم و همچنین چند سالی است که شاهد خشونت‌های داعش، القاعده و ارتش رژیم صهیونیستی در فلسطین می‌باشیم.

جنگ‌های جهانی اول و دوم زاینده حکومت‌ها و ایدئولوژی سکولار بوده است، پس نباید فقط به خشونت‌های دینی نگریم و از خشونت‌های سکولار غافل شد یا برعکس، بلکه هر دو دسته خشونت‌ها خطرناک است، خشونت بزرگترین و خطرناک‌ترین حرج و مشقت است که می‌تواند اوصاف واقعی دین را نابود و باعث بحرانی شدن گرایش مردم به دین و ایجاد مشکل در روابط انسان‌ها با یکدیگر شود. خشونت بزرگترین و خطرناک‌ترین عاملی است که اوصاف پیش‌گفته را که اوصاف واقعی دین هستند، نابود، و عوامل بحرانی شدن گرایش به دین را فراهم می‌کند. امروزه در جهانی زیست می‌کنیم که متأسفانه مملو از خشونت و رفتارهای افراط‌گری است. خشونت با همه اقسام پنهان و آشکارش، فردی و خانگی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نظامی، در حکمت اسلامی به عنوان یک رذیلت معرفی شده است. فارابی خشونت سیاسی را در

سیاستهای استبدادی، رذیلت سیاسی می‌شمارد و ملامهدی نراقی در جامع‌السعادات از خشونت رفتاری به عنوان رذیلت اخلاقی یاد می‌کند و اخوان‌الصفا، خشونت را به عنوان رذیلت فلسفی معرفی می‌کنند.

سهل بودن شریعت به معنای آن است که احکام شریعت آسان است و در آن حرجی نیست، ولی سمحه بودن شریعت مربوط به آن بخش از احکام دینی است که به روابط بین انسان‌ها نظر دارند. تعالیم شریعت سماحت و مدارا را بین مردم ایجاد می‌کنند تا از ناحیه پاره‌ای از مردم نسبت به پاره‌ای دیگر در روابط، خشونت ایجاد نشود. می‌توان در تفسیر و تعریف سمحه - که وصف شریعت است - گفت: سمحه، وصفی است که مناسبات اجتماعی را در وضعیتی بدور از حرج قرار می‌دهد.

حقیقت این است خشونت بزرگترین حرج و مشقت در سطح مناسبات انسان‌ها با یکدیگر است.

شریعت به گونه‌ای تنظیم شده که واجد صفت قادر بودن و کفایت داشتن در محقق ساختن اهداف خود است. شریعت چیزی است که از طرف شارع آمده و شیوه‌ای است برای زندگی که خداوند آن را به بشر به ارمغان داده است ولی فقه دانشی است که می‌کوشد شریعت را فهم و کشف کند، حقیقتاً هیچ راهی به سمت شریعت جز فقه نیست ولی این به آن معنا نیست که فقه دائماً از حیث گستره دایره، و توانمندی و ایفای نقش مطابق با شریعت باشد.

از سویی نباید تصور کرد که فقه همیشه واقع شریعت را کشف می‌کند، در نتیجه اگر در مناطقی خشونت به نام شریعت مشاهده شود آن را نباید به پای شریعت نهاد، بلکه به پای کوشش جهت فهم شریعت که متأسفانه گاه با خطا و اشتباه همراه می‌شود، باید گذاشت.

گروه های تروریستی و جریانات سلفی و خشونت

امامان شیعه بر عقل تأکید دارند. عقل ستیزی با ماهیت تشیع نمی سازد. عقلانیت مانع خشونت است اما عقلانیت هم اگر مبتنی بر ایمان نباشد، می تواند منشأ خشونت شود.

جنايات جريان سلفی و تکفیری داعش که داعیه تأسیس دولت اسلامی عراق و شام را دارد همچنان در صدر اخبار جريان دارد. سلفی گری پدیده جدیدی نیست و به نظر می رسد در شرایط تاریخی و اجتماعی خاصی مجال بروز و ظهور می یابد. جریانات تکفیری، اقدامات خود را به پشتوانه مبانی نظری خاصی انجام می دهند که شناخت این پشتوانه نظری برای درک واقعیت این جریانات ضروری است.

جلوگیری از خشونت گرایی با مسائل فقهی

اگر فقه به درستی شکل بگیرد خشونت در روابط انسان ها ایجاد نمی شود، بلکه حتی فراتر از آن موجب از میان برداشتن خشونت در مناسبات می شود و امنیت را برای جامعه به ارمغان می آورد، فقه سلفی در پاره ای از گرایش های آن، خشونت را در پاره ای از سطوح مختلف ایجاد می کند. در یک روش صحیح و دقیق که بتواند فقیه را به نصوص نزدیک کند تا نصوص را به درستی فهم نماید و یا نزدیک به یک فهم درست، باید چند عنصر مورد توجه قرار گیرد، که از جمله آن می توان به ایجاد علومی همچون علم خصائص شریعت و علم مقاصد شریعت اشاره کرد. علم خصائص شریعت امروز غایب است ما نسبت به اوصاف شریعت در غفلت به سر می بریم، ولی علم مقاصد شریعه وجود دارد. دومین عنصر، بکارگیری قواعدی است که ما را به فهم نص برساند، درست نیست که ما مقاصد شریعت را به جای قواعد اصولی بگذاریم بلکه باید بر قواعد اصولی تمرکز کنیم؛ البته علم مقاصد علمی است که یک پوشش را در ذهن فقیه ایجاد می کند تا فقیه در زیر سایه آن حرکت نماید و در بکارگیری و تطبیق قواعد به صورت صحیح عمل کند. اگر مقاصد الشریعه نباشد چه بسا در تطبیق

قواعد به اشتباه می‌افتیم، ولی هیچگاه مقاصد الشریعه نباید خود نقش قاعده اصولی را ایفا کند، ما نیازمند به این علم مقاصد و خصائص شریعت هستیم ولی نه به عنوان جانشین قواعد.

در مرحله سوم ما به علم اصول برای ارائه قواعدی که با آن، احکام را استنباط کنیم نیازمند هستیم و عنصر دیگر این است که ما هنوز نظریه‌های اجتماعی شامل، جامع و فراگیر مربوط به فقه را کشف نکردیم، مقصود نظریه‌هایی است که روابط اجتماعی کلان را ارائه می‌کند و به تعبیر دیگر آن بخش از آموزه‌های عظیم اجتماعی را رها کرده ایم و صرفاً به آن بخش از احکام فرعی و جزئی توجه نشان دادیم و این یک نقصی را در دیدگاه ما ایجاد کرده است.

اگر ما بخواهیم در فهم خود یک گستردگی در ارتباط با نصوص ناظر به روابط اجتماعی ایجاد کنیم به علم الاجتماع نیازمند هستیم، علم اجتماع امروز در جامعه ما غایب است و چه بسا فقهایی از مذاهب مختلف به مسائل اجتماعی نگاه می‌کنند ولی با یک عینک فردی و نه با یک نگاه معطوف به عمق مناسبات اجتماعی و فهم واقعیت مناسبات. در غیاب نظریه‌های کلان، کامل و ناظر به مناسبات اجتماعی، پرداختن به مسائل خرد اجتماعی نادرست است. اگر این عناصر را در مطالعه استنباطی به کار گرفته شود، می‌تواند فقهی در جهت تصحیح مناسبات اجتماعی را فراهم آورد. بحران در هر چیزی متناسب با واقعیت و اهمیت آن تعریف می‌شود، مثلاً بحران سیاسی و اقتصادی هر کدام تعریفی متناسب با طبیعت سیاست و اقتصاد دارند، بحران نسبت به دین هم متناسب با آن شکل می‌گیرد. شاخصه اول خروج فوج فوج از دین است؛ طبیعت دین ورود فوج فوج مردم به آن را می‌طلبد؛ ولی اگر در اثر رفتارهای ما و خشونت‌هایی که انسان‌های خشونت‌گرا به نام دین انجام می‌دهند، مردم فوج و فوج از آن خارج شوند، در این حالت توجه به دین به بحران افتاده است؛ یعنی دین به وضعیتی دچار می‌شود که مردم از آن دوری می‌جویند.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.